

پست‌مدرنیسم و مطالعات راهبردی: الزامات روش‌شناختی

دکتر قدیر نصری

عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

تاریخ ارائه: ۱۳۸۴/۱۰/۲۰

تاریخ تأیید: ۱۳۸۴/۱۱/۹

چکیده

اندیشمندان پست‌مدرن سه گزاره روش‌شناختی زیر را طرح و از این طریق شیوه شناخت و بررسی مناسبات اجتماعی را شدیداً متأثر ساختند: یک. تلقی جهان به عنوان متن و ضرورت تعبیر و تفسیر آن، دو. ابتدای دانش بر قدرت و ماهیت تاریخی حقیقت، سه. بی‌اعتمادی به فراروایت‌ها، با سه گزاره فوق، مفروضات و حتی دستاوردهای نگرش پوزیتیویستی مورد سؤالات جدی قرار گرفت؛ زیرا مطابق تجربه مشاهدتی پوزیتیویست‌ها اولاً جهان یک واقعیت و متضمن حقیقت دانسته می‌شد؛ ثانیاً دانش به صورتی مستقل و فارغ از مناسبات قدرت به دست می‌آمد و ثالثاً سلسله قواعد و قوانین قابل تعمیمی وجود دارند که فرازمانی و فرامکانی‌اند. مقاله حاضر با بررسی مهم‌ترین نکته‌های مطرح در شناخت پست‌مدرن، در پی یافتن پاسخ به این پرسش است که مطالعه در مسائل راهبردی و شناخت معنا و موازین امنیت چه مناسبتی با یافته‌های روش‌شناختی پست‌مدرن دارد. بر این اساس «روش تحلیل پست‌مدرن، مشروعیت تعدد و دستاوردهای آن را انکار می‌کند، اما بدیلی در باب راه‌هایی از ناامنی مدرن را ارائه نمی‌دهد. نتیجه این نگاه ناتمام، بی‌اعتمادی افراد و گروه‌ها به مراجع قدرت و تفسیرهای متداول در باب حقیقت است.»

کلیدواژه‌ها: تبارشناسی، قدرت، حقیقت، دانش، گفتمان، متن، تفسیر، دیرینه‌شناسی

مقدمه

در دو دهه پایانی قرن بیستم بود که استدلال‌ها و تفسیرهای پست‌مدرنیستی وارد روابط بین‌الملل و مطالعات راهبردی شدند. (۱) اندیشمندان پست‌مدرن، حوزه‌های مختلف علوم انسانی اعم از فلسفه، هنر، روان‌شناسی و پزشکی را در نوردیده و با تشکیکی رادیکال در مفروضات و تجویزهای مدرنیستی، پرسش‌های نوینی را خلق کردند. لغو مشروعیت مدرنیسم و ضدیت با ذات‌گرایی^۱ فراروایت و به طور کلی شناخت مدرن، موضوعات و تحولات ساده‌ای نبودند که در حوزه‌های مختلف علوم انسانی تأثیری نداشته باشند. رشته‌های روابط بین‌الملل، علوم سیاسی و مطالعات راهبردی نیز از گزاره‌های روش‌شناختی پست‌مدرنیسم تأثیرات مهمی پذیرفتند. هرچند این تأثیرپذیری محدود و پراکنده بود؛ اما گسترش موضوعی پست‌مدرنیسم (مثلاً مطالعات راهبردی) و کارآمدی اندک اندیشه‌ها و مکاتب عقلانیت‌گرا (مانند رئالیسم یا ایده‌الیسم)، سبب شدند تا محققان این حوزه‌ها، روش مطالعه و رهاوردهای مفهومی پست‌مدرنیسم را مورد توجه قرار دهند. مقاله حاضر بر اساس این پرسش که «در مکتب پست‌مدرنیسم، اصل امنیت چگونه بررسی می‌شود؟»، درصدد است تا ضمن ایضاح مدعیات پست‌مدرنیسم در خصوص امنیت، به سنجش روش‌شناختی آن بپردازد.

با فرض اینکه نگرش پست‌مدرنیستی، توجیه مدرنیستی از نظم و ثبات را دگرگون نموده، کوشش داریم این فرضیه را آزمون کنیم که «روش تحلیل پست‌مدرنیستی با انکار مشروعیت تجدد، ارکان امنیت ملی به مفهوم رئالیستی آن را متزلزل ساخت؛ اما عدم ارائه بدیلی برای تمهید نظمی پست‌مدرن، سبب شد غالب مناسبات اجتماعی - سیاسی، موضوع مطالعات امنیتی واقع شوند.»

برای ابتدای فرضیه مذکور بر استدلال‌های صحیح و بهتر، ابتدا ارکان فهم پست‌مدرنیستی را توضیح داده و در ادامه الزامات روش‌شناختی آن را تبیین می‌کنیم. تحلیل سرشت نگاه

پست‌مدرنیستی به امنیت و تخمین سرنوشت چنین نگاهی، اصلی‌ترین بحث مقاله است که به صورت خاص و بالنسبه مصداقی به سنجش وزن فرضیه پیشنهادی می‌پردازد.

الف. ارکان شناخت در مکتب پست‌مدرنیسم

واژه «مکتب» را بدین دلیل بر پست‌مدرنیسم افزوده‌ایم که *اولاً* پست‌مدرنیسم یک جریان عمده^۱ اندیشه‌ای است که متفکران زیادی را جذب نقدها و خلاقیت‌های خود کرده و *ثانیاً* متفکران پست‌مدرن، برای پرسش‌های بالنسبه مشترک، پاسخ مشخص و مشترکی ارائه می‌کنند. تأمل در متون اصلی اندیشمندان پست‌مدرن، نشان می‌دهد که آنان برای پرسشهای گوناگون در باب علم، انسان، هویت و موضوعاتی از این دست، پاسخ تقریباً مشترکی دارند. (۲) مجموعه پاسخ‌های مشترک آنان را می‌توان در قالب ارکان شناخت در مکتب پست‌مدرنیسم و به شرح زیر بیان نمود:

۱. ضدیت با ذات‌گرایی

در باب شیوه تحلیل مفاهیم اساسی علوم اجتماعی (مثلاً هویت جنسی یا قومی) سه نگرش کلی وجود دارد. نگرش اول *ذات‌گرا*ست که به وجود عقلانیتی راستین و واقعاً مسلم باور دارد. در این نگرش چیزهایی مانند حقوق طبیعی، زن - مرد، وطن، نژاد و مواردی از این قبیل، به صورتی ازلی وجود دارند و وجود آنها تحت‌الشعاع ساختارها و تدبیرها قرار نمی‌گیرد، بلکه این ساختارها و تدابیر، درکارند تا به آن ذات ازلی و برحق ملحق شوند. نگرش دوم، درست به عکس نگرش اول، *ابزارگرا* و یا *فایده‌گرا*ست که تبار خود را مطابق محاسبه تعیین می‌کند. در این نگرش، ما و محیط اطراف ما همواره در معرض تغییر و ساخته شدن هستیم. هویت ما تحت تأثیر گفتمان حاکم، در حال شکل‌گیری است و هویت‌ها داده نمی‌شوند؛ بلکه ساخته می‌شوند. سنتز این دو نگرش، کانستراکتیویسم است که برخلاف دو نگرش ذات‌گرا و ابزارگرا می‌تلفیقی از آن دو معتقد است. (۳) در این نگرش، اختیار فردی به اقتضای هنجارهای حاکم و

علائق هویتی صورت می‌پذیرد. هویت در این نگرش مانند لباس است که آدمی همراه با تولد آن را به تن می‌کند؛ اما این توان را نیز دارد که پس از اندیشه و مذاقه، آن را از تن به در کند. میشل فوکو به عنوان یکی از نظریه‌پردازان کلیدی پست‌مدرنیسم، ضدیت با ذات‌گرایی را از ارکان اصلی تحلیل پست‌مدرنیستی می‌داند. از دید او هویت‌ها و ساختارها، وابسته به شرایط تاریخی خاص هستند و نمی‌توان از هویت و ساختاری ازلی - ابدی دفاع کرد. (۴) این تلقی فوکویی به طور گسترده‌ای مورد توجه و استناد فعالان در زمینه حقوق اقلیت‌ها و زنان قرار گرفته است. فعالان مذکور با استناد به فوکو، خود را مقهور سلطه‌ای می‌دانند که ریشه‌های موهومی داشته و اساساً بی‌ریشه هستند و ارجاع هر ادعایی به تباری دوردست، نوعی توجیه برای تداوم سلطه موجود است.

۲. نفی علوم اجتماعی مدرن

یکی از علائم مدرنیسم، تعمیم علم به حوزه مسائل اجتماعی است و متفکران برجسته‌ای چون آگوست کنت به دلیل استوارساختن علوم اجتماعی بر اصل استقراء و استنتاج ریاضی امور، از شهرت خاصی برخوردارند. نگاه پوزیتیویستی این اندیشمندان، خشم پست‌مدرنیست‌ها را برانگیخته است. اینان چهار انتقاد عمده را به شرح ذیل بر علوم اجتماعی مدرن وارد می‌دانند: (۵)

یک. پست‌مدرنیست‌ها معتقدند که علوم اجتماعی بر مفاهیم عینی استوار نیستند. در نظریات عالمان علوم اجتماعی، دانش از ارزش، ترجیحات فردی و تعصب‌های گروهی مبرا نیست و تأکید بر آزمون‌پذیری داده‌های اجتماعی و بی‌طرفی عالمان و محققان علوم اجتماعی، بیهوده است. این امر از آن روست که محقق و نظریه‌پرداز بدون اینکه خود بخواهد یا بداند، تحت سلطه است و علمی را برای تحکیم قدرت حاکم تولید می‌کند.

دو. کاستی دیگر علوم اجتماعی از نظر پست‌مدرنیست‌ها این است که تولیدات این علوم نوعی تجربه‌گرایی بی‌هدف و نظریه‌پردازی بی‌غایت شده است. هرچه علم پیش می‌رود، ثانوی‌تر شده و از واقعیت زندگی فاصله می‌گیرد. از این منظر، تولید تسلسلی نظریات پیچیده، اتفاقاً موجب سوءفهم می‌شود؛ چون هر شارحی، حامل سلطه خود یا حامیان خود است.

سه. پست‌مدرنیست‌ها، نظریه عمومی یا فراروایت و یا فراگفتمان را نفی می‌کنند و معتقدند که تلاش علوم اجتماعی در توجیه فراگفتمان نه ممکن است و نه مطلوب. زیرا تلاش برای تعمیم و تحمیل یک گفتمان به معنی نادیده‌گرفتن متون، فرهنگ، تمدن‌های دیگر و در نتیجه تحمیل نوعی خشونت است. این انتقاد از آنجا ناشی می‌شود که پست‌مدرنیست‌ها نسبت به توانایی عقل انسان و علم تولیدی او، نه تنها تردید دارند؛ بلکه آن را سیاستی برای تداوم و تحکیم سلطه می‌دانند.

چهار. از نگاه پست‌مدرنیست‌ها، عالمان علوم اجتماعی مدرن، آلوده به مناسبات قدرت بوده و استقلال ندارند. همانگونه که در بند یک هم اشاره شد، پست‌مدرنیست‌ها بر این باورند که هیچ دانشی نیست که متضمن روابط قدرت نباشد. به تعبیر فوکو هر جا قدرت اعمال شود، دانش نیز تولید می‌شود. قدرت شبکه‌ای است که همه در آن گرفتارند و حقایق و خواستها از اثرات قدرت هستند. دستگاه قدرت با تجهیز دستگاه دانش به تولید رژیم‌های حقیقت، به سلطه خود تداوم می‌بخشد و همه، مجرای اعمال قدرتند.

۳. بی‌اعتمادی به فراروایت‌ها

ژان فرانسوا لیوتار در تعریف پست‌مدرنیسم آن را «ایمان‌نیابردن به فراروایت‌ها» می‌نامد. (۶) باید دید فراروایت چه مضمون و الزاماتی دارد که از سوی بانیان پست‌مدرنیسم به بحثی بنیادین در این مکتب ترجمه می‌شود. فراروایت:

یک. محدود به زمان و مکان خاصی نیست و همه زمانها و مکانها را شامل می‌شود.

دو. مدعی است که متضمن حقیقت برتر است.

سه. منکر تمام تمایزات، تفاوت‌ها، اختلافات و افتراق‌هاست.

چهار. مدعی وجود بنیادهای آشکار برای نظریه‌های علمی است.

به عقیده لیوتار، ویژگی زندگی اجتماعی معاصر این است که نسبت به فراروایت عقل در راه‌بردن جامعه به سوی جامعه بهتر، بی‌ایمان شده است. بر این اساس بزرگترین میراث دوران روشنگری و مدرنیته یعنی فراروایت ترقی و عقل، که به عنوان حقایق علمی تقدیس می‌شدند، تکفیر می‌شوند. در «وضعیت پست‌مدرن» آنچه جایگزین فراروایت‌ها می‌شود، داستان‌هایی با

اعتبار محلی‌اند که ویژه تاریخ و جغرافیایی معین می‌باشند. این داستانها، جهانشمول نیستند و فقط در محل خود به عنوان ارزش شمرده شده و موقعیت‌ها، ذهنیت‌ها و کردارهای مربوط به خود را تولید می‌کنند. (۷) پیامد ایمان به فروپاشی فراروایت این است که نه تنها مرجعیت بلکه موجودیت حقیقت هم به زیر سوال می‌رود و هر حقیقتی، زاده یک گفتمان تاریخی قلمداد می‌شود. بر این اساس، هیچ روایتی و حاملان هیچ قرائتی، مقدس نبوده و ادعای عالمان مدرن در حقیقت‌یابی، آن هم با روش پوزیتویستی با هدف ارائه بهترین و معتبرترین تحلیل از سرشت و سرنوشت انسان و جهان، دروغی بزرگ است.

سه رکن کلیدی مذکور یعنی ضدیت با ذات‌گرایی، نفی علوم اجتماعی مدرن و ایمان‌نیاوردن به فرروایت، نگرش پست‌مدرنیستی را کاملاً در جبهه مقابل نگرش مدرن قرار می‌دهد. با توجه به سه رکن اخیر، تحلیل پست‌مدرنیستی را می‌توان در قالب روش پست‌پوزیتویستی که طی نیمه دوم قرن بیستم مورد اقبال اندیشمندان پست‌مدرن، فمینیست، جامعه‌شناسی تاریخی و هنجارگرایان واقع شد، دسته‌بندی کرد. (۸) وجه مشترک همه این مکاتب ضدیت با شیوه نگرش عقلانیت‌گراست که صرفاً معطوف به نتیجه بوده و متن ظهور، ذهن مؤلف، لایه‌های زیرین و پیچیدگی‌های یک جریان را نادیده می‌گرفته است. توجه به وجوه و الزامات پست‌پوزیتویسم، شیوه نگرش پست‌مدرنیستی را آشکارتر می‌سازد.

ب. اندیشمندان پست‌مدرن و نگرش پست‌پوزیتویستی

نگرش پست‌پوزیتویستی چهار مفروض کلیدی پوزیتویسم را نفی می‌کند. اندیشمندان معتقد به پوزیتویسم بر آن بودند که اولاً حقیقتی عینی وجود دارد که می‌توان آن را کشف کرد؛ ثانیاً عقل تنها ابزار کشف این حقیقت بوده و فقط استدلال عقلانی یا عقل استدلالی را می‌توان روش خردورزی دانست؛ ثالثاً تجربه حسی یا مشاهدتی طریقی معتبر و بی‌بدیل برای استدلال می‌باشد و بالاخره اینکه آنها معتقد بودند که می‌توان بین مشاهده‌گر و امر مورد مشاهده او تمایز قائل شد. با این وصف نگرش پوزیتویستی، روشی توصیفی است و نه تجویزی، یعنی بین نظریه و جهان خارج تفکیک قائل شده و با فرض جهان خارج به عنوان طبیعت، صرفاً به

تقریر اوضاع و تحولات جهان می‌پردازد، بدون اینکه مشاهده‌گر ذهنیت و علائق خود را در تقریر امور جهان دخالت دهد. یعنی او بدون اینکه جهان را بسازد، نقل می‌کند.

نقد پست‌مدرنیست‌ها بر نگرش پوزیتیویستی و همه مکاتب معتقد به این روش (از جمله رئالیست‌ها و لیبرال‌ها) این است که مگر می‌توان جهان را به صورتی بی‌طرفانه مشاهده و بدتر از آن گزارش کرد؟ مگر اینگونه نیست که ما نسبت به امری که گزارشش می‌کنیم، بی‌طرف نمی‌توانیم بود؟ (۹) آیا شیوه تفکر ما، امر مورد گزارش ما را تعریف نمی‌کند؟ به بیان استیو اسمیت «نظریه‌ها هستند که جهان را می‌سازند». (۱۰) مثالی که اسمیت بیان می‌کند بسیار روشن‌گر است: «اگر فکر کنیم که افراد ذاتاً تجاوزکارند، در این صورت بر خورد ما با دیگران متفاوت از زمانی خواهد بود که فکر کنیم آنها ذاتاً صلح‌دوستند». (۱۱) اعمال نظر مشاهده‌گر در موضوع مشاهده، در تلقی پست‌مدرنیستی بسیار افزایش می‌یابد چون در چنین ساحتی همه به نوعی اسیر سلطه و تحت انقیاد هستند. متفکران پست‌مدرن - به ویژه فوکو - مخالف دیدگاه نظریه‌های عقلانیت‌گرا (مانند نئورئالیسم) در خصوص استقلال دانش از سلطه هستند. از دید فوکو هر قدرتی دانش خاص خود را تولید می‌کند. تمامی قدرتها نیازمند دانش‌اند و تمامی دانش‌ها روابط قدرت موجود را تقویت و بر آن تکیه می‌کنند. بنابراین، چیزی به نام حقیقت که خارج از کمند قدرت باشد، وجود ندارد. به بیان فوکو، اگر حقیقت خود تاریخی دارد، پس تاریخ چگونه می‌تواند واجد حقیقت باشد؟

حال سؤال اساسی این است که پست‌مدرنیست‌ها با نفی نگرش پوزیتیویستی به قضایا، از چه روشی استمداد می‌جویند؟ در پاسخ به این پرسش است که باید دقایق تحلیل پست‌پوزیتیویستی را توضیح داد و مقولاتی مانند امنیت را در پرتو آن کالبدشکافی کرد.

پست‌پوزیتیویسم هم مانند پوزیتیویسم مفروضاتی دارد. این مفروضات عبارتند از:

یکه. عقل (ابزاری که در نگرش پوزیتیویستی اولین و اساسی‌ترین وسیله شناخت است)،

ابزاری برای اعمال سلطه و انکار تفاوت‌هاست و سودای یکسان‌سازی دارد. (۱۲)

دو. آگاهی و شناخت محصول ساخت اجتماعی است و مفاهیم، معنایی ازلی ندارند که در کشف آنها بکوشیم. ما معنای مفاهیم را کشف نمی‌کنیم؛ بلکه این معانی را به آنها نسبت

سه. نمی‌توان مشاهده‌گر و موضوع مورد مشاهده را از یکدیگر تفکیک نمود. مشاهده‌گر نمی‌تواند ذهنیت و علائق خود را به حالت تعلیق درآورد.

چهار. امور بومی بر امور جهانی، مسایل عینی بر مسایل ذهنی و موارد خاص بر موارد عام تقدم دارند. از این منظر کاوش در سطح و ظاهر امور بر تفحص برای یافتن معنای مکنون در مفاهیم، مقدم است. (۱۴)

پنج. بین واقعیت - ارزش، نظریه - عمل، مشاهده - مشاهده، حقیقت - قدرت و بالاخره بین برداشت - حقیقت نمی‌توان قایل به تمایز شد. این در حالی است که پوزیتویسم بر اصالت و استقلال واقعیت، تقدم عین بر ذهن، جدایی مشاهده و مشاهده، مصونیت حقیقت از مناسبات قدرت و بالاخره تأثیرناپذیری حقیقت از برداشتها تأکید می‌کرد. (۱۵) به عنوان نمونه می‌توان از عقلانیت‌گرایان یاد کرد که معتقدند امور واقع و ارزش‌ها مستقل از هم هستند؛ یعنی امور واقع خنثی و بی‌طرفند. جهان اجتماعی، قواعد مخصوص به خود را دارد و می‌توان مانند دانشمند علوم طبیعی آن قواعد را کشف کرد؛ و بالاخره اینکه تنها معرفت‌شناسی اصیل و دقیق، معرفت‌شناسی تجربی است؛ چون برای همه قابل مشاهده و آزمایش می‌باشد.

پست‌مدرنیست‌ها در نقد نگرش پوزیتویستی عقلانیت‌گرایان معتقدند که پارادایم‌ها را نمی‌توان با همدیگر مقایسه نمود چه برسد به استخراج قانون و قاعده‌ای کلی برای دانش بشری. از این دیدگاه، معیاری برای مقایسه صدق یا کذب دو پارادایم در دسترس نیست. تمام معیارها ساختگی‌اند که عمری موقت داشته و برساخته اجتماع هستند. همین تاریخی بودن معیارها، سبب می‌شود تا توانیم از اصول بنیادی و معیاری راستین برای مقایسه پارادایم‌ها سخن بگوییم. ابتکار پست‌مدرنیست‌ها هنگامی آشکار می‌شود که به استدلال پوزیتویست‌ها برای سنجش‌پذیری پارادایم‌ها توجه کنیم. پوزیتویست‌ها معتقدند که همه پارادایم‌ها بر تجربه استوارند و قانونی کلی وجود دارد که در اثر تجربه‌های متعدد حاصل آمده و همان قانون می‌تواند ملاکی محکم برای سنجش اعتبار پارادایم‌ها باشد.

پیامد باور به سنجش‌ناپذیری (لاقیاسیت) پارادایم‌ها این است که تعدد و تفاوت نوعی ارزش به حساب آمده و مشابهت و همگونی به دوری از اصالت تعبیر شود. بر این اساس، پست‌مدرنیست‌ها به پارادایم حقوق بشر که رهاورد دوران مدرن است، بی‌اعتمادند و آن را

سوژه‌ای می‌دانند که فعالیت‌هایی غرض‌دار، عبث و مقطعی انجام می‌دهد. همچنین پارادایم حقوق بشر از آن‌رو در نزد پست‌مدرنیست‌ها بی‌اعتبار است که تفاوت و اختلاف بین مردم جهان را نادیده گرفته و می‌خواهد ارزش‌های یک جنس یا قوم (بخوانید گفتمان) را بر دیگری تحمیل نماید. (۱۶) ناسازگاری پست‌مدرنیست‌ها با سایر تحرکات مدرنیست‌ها در رهایی‌بخشی، جهانشمولی و جهانی‌شدن، به این است که روایت کلان ترقی، آزادی و عقلانیت، متضمن سلطه‌ای پیچیده است. در واقع پست‌مدرنیست‌ها، انقیاد جدید را که از طریق رسانه‌ها انجام می‌شود، ادامه ستم فئودالها، استثمار ارباب‌ها و سلطه جباران تاریخ می‌دانند که به رغم تفاوت در روش اعمال قدرت، همواره طرف مقابل خود را تنبیه و تحقیر نموده‌اند. (۱۷) این بخش از اندیشه‌های پست‌مدرنیست‌ها، توجه فمینیست‌ها را جلب نموده و آنان را به روش پست‌مدرنیست‌ها علاقمند کرده است. تشکیک رادیکال پست‌مدرنیست‌ها بسیار مشابه ایده‌های تجدیدنظرطلبانه فمینیست‌های تندرو است. فمینیست‌های پست‌مدرن نمی‌خواهند زنان را به جایگاهی برابر با مردان بنشانند و یا از تفاوت‌شان با مردان لذت ببرند. آنان می‌خواهند بسیاری از جهت‌گیری‌های حقوقی و قضایی در حوزه‌های مختلف را به چالش خوانده و به سلطه‌ای که ریشه روش‌شناختی و فکری دارد، پایان دهند. (۱۸) به نظر آنان، در نگاه پوزیتیویستی مردان، زنان ذاتاً فرودست هستند و همین ذات‌گرایی، مردان را بر زنان مسلط کرده است؛ به طوری که مقصود بخش اعظم متون از «بشر» (Man)، همان مرد است و زنان صرفاً برای برانگیختن ترحم یا جلب حساسیت مردان، بشر خطاب می‌شوند. فمینیست‌ها به طور کلی، علایق شالوده‌شکنانه پست‌مدرنیست‌ها را بسیار گرمی داشته و آن را راهی برای رهایی از ستم‌های تاریخی پوزیتیویست‌ها می‌دانند.

آنچه نگرش پست‌پوزیتیویستی اندیشمندان پست‌مدرن را برجسته می‌سازد، جهت و ابعاد نگاه آنهاست. جهت نگاه اندیشمندان پست‌مدرن مقابله با سلطه عقل و ابعاد نگاه آنان بسیار متعدد است به گونه‌ای که همه انواع و اشکال مناسبات را در بر می‌گیرد. اگر فمینیست‌ها حتی در قالب رادیکال خود به رهایی‌نیمی از جمعیت جهان می‌اندیشند، پست‌مدرن‌ها، همه را سوژه‌ای می‌بینند که در چنگال قدرت اسیر شده و برای قدرت مسلط، متن تولید می‌کنند. تفحص در پیوستگی دانش - قدرت مطمئناً بسیار پیچیده‌تر از جنگ هویت (زنانه) با قدرت

(مردانه) است که مورد تأکید فمینیست‌ها بود. (۱۹) پست‌مدرن‌ها این نگرش بدیع را با دیرینه‌شناسی، تبارشناسی و تحلیل گفتمانی عمق بخشیده‌اند. ما در این مقاله از این سه عنصر تحت یک عنوان کلی یعنی روش‌شناسی تحلیل پست‌مدرن نام می‌بریم.

ج. روش‌شناسی تحلیل پست‌مدرن

پرسش کلیدی روش‌شناسی این است که «چگونه می‌توان به شناخت یک چیز مبادرت کرد؟» (۲۰) این سؤال را در مقاله حاضر می‌توان اینگونه عنوان نمود که اندیشمندان پست‌مدرن با استفاده از چه روشهایی نسبت به تبیین مناسبات و معادلات موجود بین قدرت - دانش، قدرت - مقاومت و دانش - حقیقت نائل آمده‌اند؟ به نظر می‌رسد سه راهبرد روش‌شناختی، کشف مناسبات و معادلات مذکور را میسر ساخته‌اند. دیرینه‌شناسی، تبارشناسی و تحلیل گفتمانی نقطه عزیمت و نیز رهاورد راهبردهای روش‌شناختی مذکور است؛ یعنی هر سه با هدف کشف نظامات سلطه مدرن به کار گرفته شده‌اند؛ اما معنا و شیوه عمل این سه راهبرد بسیار متفاوت است.

۱. دیرینه‌شناسی^۱

دیرینه‌شناسی فعالیتی مانند حدیث‌شناسی است. همانگونه که در علم‌الحدیث یا حدیث‌شناسی، محقق با هدف سنجش اعتبار، سندیت و صحت و سقم حدیث، تفحص می‌کند و با ملاحظه قرائن مختلف تاریخی، جغرافیایی و موضوعی، اصطلاحاً به استنساخ و استدلال می‌پردازد، دیرینه‌شناسی نیز نشان می‌دهد که چه مفاهیمی معتبر یا نامعتبر و جدی یا غیرجدی شناخته می‌شوند. هدف دیرینه‌شناسی کشف معنایی نهفته یا حقیقتی عمیق نیست؛ بلکه توضیح شرایط وجود یک گفتمان و حوزه عملی کاربرد و انتشار آن است. توصیف قلمرو وجود و عملکرد کردارهای گفتمانی و نهادهایی که بستر صورت‌بندی گفتمانی هستند، هدف اصلی دیرینه‌شناسی است. دیرینه‌شناسی با تکوین و تداوم مستمر نظام دانش سروکاری ندارد؛ بلکه همواره به گسست‌ها، شکاف‌ها، خلاءها و تفاوت‌ها توجه می‌کند. (۲۱) درست برخلاف

هستی‌شناسی مدرنیستی که همواره درصدد کشف توالی، تکامل و تعالی اجتناب‌ناپذیر نظام دانش است. جدول زیر تفاوت‌های هستی‌شناختی تحلیل مدرنیستی و پست‌مدرنیستی را فقط در حوزه وحدت - تمایز نشان می‌دهد.

هستی‌شناسی‌های مدرنیسم و پست‌مدرنیسم (۲۲)

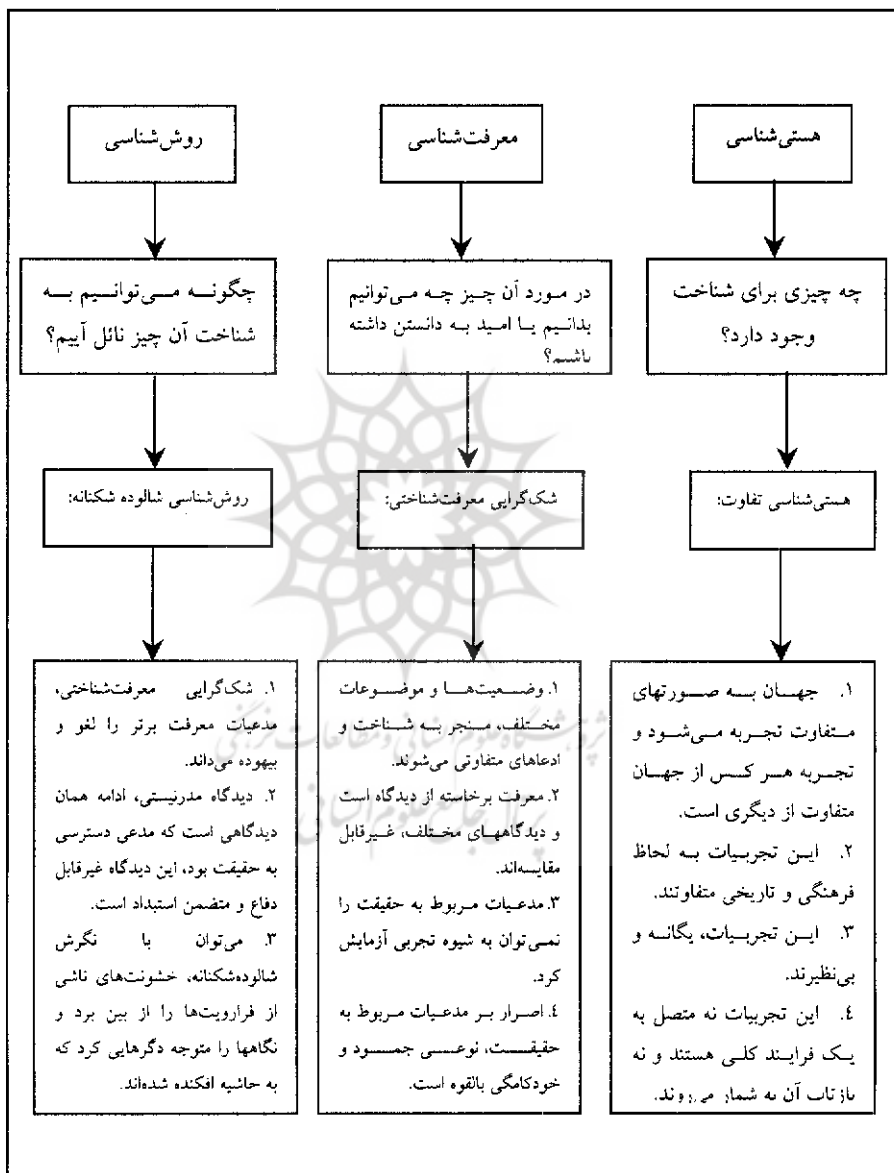
هستی‌شناسی پست‌مدرنیسم از تفاوت (تمایز)	هستی‌شناسی مدرنیسم از وحدت
تفاوت (تمایز)	هویت
یکتایی	اتحاد
خصوصیت	عمومیت
بی‌نظیری	مشابَهت
گسستگی	پیوستگی
تفرد	تجمع
اختلاف	انسجام
واگرایی	همگرایی

همانگونه که دیده می‌شود، تلقی مدرنیستی از وجود یک چیز یا تجربه، تلقی‌ای یکسان‌سازانه است؛ ولی تلقی پست‌مدرنیستی بر یکتایی و منحصر به فرد بودن یک شی / تجربه تأکید دارد. یکسانی، اتحاد، عمومیت، مشابَهت، پیوستگی، تجمع، انسجام و همگرایی از جمله مفاهیم کلیدی در هستی‌شناسی مدرنیستی هستند. در این تلقی، دیرینه‌شناسی معنی ندارد؛ زیرا دیرینه‌شناسی رویه‌های گفتمانی‌ای را که معرفت^۱ را تشکیل می‌دهند، تحلیل می‌کند، بدون اینکه به تشریح مناسبات آن با مناسبات قدرت پردازد. موضوع دیرینه‌شناسی معرفت می‌باشد نه علم، که بسیار اخص از معرفت است. بنابراین از نگاه پست‌مدرنیست‌ها، علم مدرن که حکم به عمومیت قواعد، مشابَهت موضوعات، تجمع علایق، یکسانی علوم،

اتحاد گفتمانها، انسجام هویت‌ها و همگرایی جریانهای اندیشگی می‌دهد، به جای ایجاد آگاهی، ظرایف را نادیده گرفته و در نتیجه به تکثیر جهل و آگاهی کاذب و مخدوش می‌پردازد. پیشنهاد پست‌مدرنیست‌ها این است که باید از سیاست و اصالت تفاوت دفاع کرد تا خصوصیات اصیل زیر چرخهای بولدوزر مدرنیسم خرد نشوند. از این منظر (پست‌مدرنیسم)، وضعیت‌های مختلف، شناخت‌ها و ادعاهای متفاوتی را در پی می‌آورد. معرفت‌ها با همدیگر غیرقابل مقایسه‌اند؛ چون هر معرفتی برخاسته از دیدگاهی متفاوت است و اصرار بر مدعیات مربوط به حقیقت، موجد جمود و خودکامگی است.

شاید اینگونه به نظر آید که عمل به تعالیم پست‌مدرنیستی متضمن آنارشیزم حتمی است و این هرج و مرج مغایر با نظم چشم‌نوازی است که در پرتو دیدگاههای مدرن حاصل آمده است. پاسخ پست‌مدرنیست‌ها این است که نظم مورد ادعای مدرنیست‌ها، عین بی‌نظمی است چون لبریز از سلطه و خشونت است و امنیت کامل هنگامی حاصل می‌شود که هیچ هویتی انکار، مخدوش و دستکاری نشود. بقیه دفاع پست‌مدرنیست‌ها از اصول نظم مطلوب، بسیار پیچیده، مبهم و بعضاً متناقض است؛ چون در طراحی این نظم، هم شعر، هم فلسفه، هم معماری و هم بسیاری موضوعات دیگر دخیل‌اند و همین نگرش ساخت‌شکنا، مهم‌ترین دلیل دوری استراتژیست‌ها از بحث‌های پست‌مدرنیستی است. استراتژیست‌ها به صف‌بندی امور و نظم عینی علاقه بیشتری دارند تا پیچیدگی و چندبعدی بودن مسایل. بنابراین آنها با تدابیر مدرن موافق‌اند. جدول زیر اصول هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی پست‌مدرنیسم را نشان می‌دهد. تأمل در این جدول نشان می‌دهد که نگرش پست‌مدرن به پدیده‌ها، به چه میزان ساخت‌شکنا است.

هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی پست مدرنیستی (۲۲)



۲. تبارشناسی^۱

تبارشناسی، روش پژوهش فوکو برای رهایی از کلیشه‌های تحمیلی علم جدید و ریشه‌یابی سلطه است. تبارشناسی برخلاف علوم اجتماعی پوزیتیویستی، تاریخ را پیکره‌ای واحد، دارای سلسله‌مراتب و همواره در حال تکامل مستمر نمی‌داند و با تکیه بر معارف و دانش‌های بومی، ناپیوسته و نامعتبر، درصدد است بر تأثیرات قدرت در تولید دانش تأکید نماید. تبارشناسی، پیدایش علوم انسانی و شرایط پیدایش آنها را به نحو جدایی‌ناپذیری با تکنولوژی‌های قدرت مندرج در کردارهای اجتماعی پیوند می‌دهد. در اینجا فوکو مانند مورخان عمل نمی‌کند که در جستجوی اصل و جوهر اشیاء هستند. او می‌کوشد هویت بازسازی شده یک اصل را بر ملا کند و خطاهایی را که در طول تاریخ تکثیر شده و به پای یک هویت نوشته شده، آشکار نماید. تفحص تبارشناختی، ذاتاً تابوردایی می‌کند، وحدت روایت مسلط را می‌شکند و تنوع و کثرت را جایگزین وحدت می‌کند. چون در این نگرش، در هر وحدتی نوعی سلطه نهفته، این سلطه در ابتدا پذیرفتنی است؛ اما با گذشت زمان، نمی‌توان به نگاهی درست هویت مسلط از مؤلفه‌هایش امید بست. پیشنهاد و روش فوکو این است که باید اجزاء را بازشناسی کرد تا دروغ‌ها آشکار شود و سره از ناسره متمایز گردد. به بیان دیگر:

«تبارشناسی از رویدادها، انحرافات کوچک، خطاها، ارزیابی‌های نادرست و نتیجه‌گیری‌های غلطی سخن می‌گوید که به پیدایش آنچه برای انسان ارزشمند است، انجامیده‌اند. آنچه در بنیاد دانش نهفته است، حقیقت نیست، بلکه تنوع رویداد است. تبارشناسی آنچه را تاکنون یکپارچه پنداشته شده متلاشی می‌کند و ناهمگنی آنچه را همگن تصور می‌شد، بر ملا می‌سازد.» (۲۳)

نگرش تبارشناختی به دلیل انتقاد از گفتمان مسلط و اشکال گوناگون سلطه، باورها و مناسبات جاری را در هم می‌ریزد. گفتمان مسلط، به هر حال بخش اعظم سلطه خود را مدیون روایت ویژه‌ای است که «خود» از گذشته و اکنون برداشت کرده است. (۲۴) به عنوان مثال می‌توان از شیوه تدوین تاریخ و تدوین مدارک تاریخی در عربستان سعودی یاد کرد. بنا بر این اسناد و مدارک، خاندان حاکم بر این کشور، منجی مردم از چنگ جهل و تعصب اعراب قدیم

هستند. یعنی اگر خاندان سعودی و به ویژه تلاش نجدی‌ها نبود، جنگ‌های قبیله‌ای خونهای بسیاری می‌ریخت و از آرامش فعلی خبری نبود. (۲۵) حال اگر تاریخ‌پژوهان شیعه، باورهای کنونی مردم عربستان سعودی را تبارشناسی کنند، بسیاری از نظریه‌های کلی، عام و توتالیتر را که در قالب معرفت علمی در اذهان جایگیر شده، مرکززدایی خواهند کرد. همانگونه که حمزه‌الحسن چنین کرده و با تحقیق در صحت و سقم روایت مسلط از تاریخ در این کشور، اتفاقاً روایت فعلی را تحریف‌آمیزترین نوع روایت می‌داند. (۲۶)

همانگونه که ملموس است تبارشناسی، علمی‌بودن دانش را مورد سؤال قرار داده و زمینه را برای شورش و برجسته‌شدن دانش‌های تحت انقیاد فراهم می‌آورد. در پناه تبارشناسی، از سلطه نظریه‌های عام کاسته و زمینه برای ظهور نظریه‌هایی که محبوس بودند، فراهم می‌شود. بی‌تردید نظام معرفتی حاکم، انتقاد از صحت و کارآمدی گفتمان حاکم را برنمی‌تابد و می‌کوشد با تولید دانش همچنان بر سریر سلطه باقی بماند. تبارشناسی بیش و پیش از آنکه آوانگارد باشد، مقاومت‌آفرین است. تبارشناسی، نیروها و جریانهای مقاومت را تقویت می‌کند تا اسطوره‌های حاکم را فروشکسته و تکنولوژی قدرت را تخریب کنند. مطابق ایده پست‌مدرنیستی، باید در سلامت علوم انسانی تردید کرد، چون اصیل نیستند و اثبات این ادعا فقط با کشف عوامل کثیری که به اقتضای قدرت امور را بدیهی جلوه می‌دهند، مقدور است. نتیجه تبارشناسی، مشروعیت‌زدایی از نظام سلطه‌ای است که با تکیه بر روایت‌های تاریخی متواتر مسلط است و کسی یا جریانی را قدرت و طاقت فروشکستن این سد سدید نیست. با شروع بررسی تبارشناسانه، آغاز یک پایان فرا می‌رسد، مقاومت‌کنندگان تهییج می‌شوند و قدرت مسلط، به وضوح فرسایش مبانی مشروعیتش را می‌بیند. البته این نکته را باید اضافه کنیم که مقصود از قدرت مسلط، صرفاً دولت نیست، هدف پست‌مدرنیست‌ها گفتمان حاکم است که سهم دولت در آن معمولاً اندک است. تأمل و واکاوی تبارشناسانه معطوف به نظام سلطه‌ای است که حجم و کیفیت آن بسیار فراتر از قدرت دولت است؛ یعنی نظام سلطه‌ای که هم گسترش افقی دارد و هم عمق عمودی.

۳. تحلیل گفتمانی

تحلیل گفتمانی مانند تفهم وبری در صدد کشف شرایطی است که یک جریان در آن تولید شده است. تحلیل گفتمانی به امور واقع نمی‌پردازد و معطوف به واکاوی جریان تولید یک متن و معنای نهفته در آن است. مفروض تحلیل گفتمانی این است که هر متنی فرزند زمان خود، متأثر از مناسبات قدرت، دارای معانی متعدد، پیوسته به ایدئولوژی و دارای سطوح و ابعاد گوناگون است. با این مفروضات، تحلیل گفتمانی می‌خواهد نشان دهد که بین متن، نویسنده و مخاطب آن ارتباطی وجود دارد، معنای متن همواره در تغییر است، شرایط و موقعیت نویسنده متن در تولید آن بسیار مؤثر بوده و بالاخره اینکه متن را نمی‌توان جریان‌ی تکاملی و دارای یک بعد خاص معرفی کرد؛ بلکه هر متن، فرایندی پیچیده را طی کرده است. (۲۷)

در تحلیل گفتمان نه کلیت اصالت دارد و نه اجزای تشکیل دهنده متن، بلکه رشته‌ای اجزای پراکنده آن را مرتب می‌کند و در قالب یک متن، نظم و حضور می‌بخشد. (۲۸) پس سخن گفتن از گفتمان جهانشمول و نیز دفاع از گفتمانهای منقطع و گسسته، هر دو بی‌معناست. مهم تحلیل گزاره‌هایی است که به رغم پراکندگی صوری، ربطی محتوایی با هم دارند. ماهیت ربطی اجزای گفتمان از جمله نکات کلیدی در تحلیل گفتمان است. این خاصیت سبب می‌شود تحلیل پست‌مدرنیستی (به دلیل تأکید بر زمینه‌مندی گفتمان) از مکاتبی چون لیبرالیسم (که بر استقلال متن از خواننده تأکید می‌کند) متمایز شود. در تحلیل گفتمانی فرض بر این است که بین نویسنده، متن تولیدی و شرایط زمانه‌اش، ربطی وثیق وجود دارد و برای تفهم معنا باید به خوانش آن زمینه اهتمام نمود و کلیه ظرایف اعم از نشانه‌ها، نمادها و حتی نحو متن را تفسیر کرد.

اهمیت تحلیل گفتمانی هنگامی برجسته می‌شود که آن را با تحلیل پوزیتیویستی مقایسه کنیم. همانگونه که گذشت، در تحلیل پوزیتیویستی بر وجود یک قاعده قابل انکشاف آن هم با ابزارهای مادی و تجربه مشاهدتی تأکید می‌شود. به رغم تأکید پوزیتیویسم بر امکان استخراج معنای واقعی متن، در تحلیل گفتمانی بر مرگ مؤلف و نادرست بودن هر خوانش و به طور کلی عاری بودن متن از یک معنای کلی تأکید می‌گردد. تحلیل گفتمانی مرجعیت‌زداست و می‌خواهد با کنارزدن

یک جریان پرهیمینه، دقائق جدیدی را کشف و رابطه بین متن و ایدئولوژی یا تکنولوژی سیاسی حاکم را کشف کند.

پیامد تحلیل گفتمانی، مشروعیت‌یافتن متساوی همه مواضع است که با رهایی از سیطره یک جریان، به راحتی ابراز می‌شوند. ابراز و آشکارشدن مواضع متعدد و پنهان که در پناه تفهم امکان‌پذیر می‌شود، در نزد پست‌مدرنیست‌ها، نوعی رهایی اصیل و بنیادین بوده و کاملاً برخلاف تحلیل پوزیتیویستی است که عملاً به تکثیر سلطه اما تحت لوای دانش می‌پردازد. بر این مینا، تحلیل گفتمانی، به رغم تمام کاستی‌هایش، این زمینه را فراهم می‌آورد که مناسبت بین قدرت - دانش - مقاومت برملا شود. همانگونه که ملاحظه می‌شود در تحلیل پست‌مدرنیستی، کانون ناامنی سلطه و موضوع امنیت اصالت است. در این حوزه کارگزار تأمین امنیت مشخص نیست ولی گفتمانهای کوچک و خاموش بیشترین بهره را از لغو مشروعیت مدرنیسم نصیب خود می‌سازند.

د. رهاوردهای نگرش پست‌مدرن برای مطالعات راهبردی

در سال ۱۹۹۵، سین تیاوبر^۱ و جنز بارتلسون^۲ در کتابی با عنوان «بررسی مفهوم حاکمیت»، مفهوم حاکمیت را به مثابه متغیری تاریخی مورد بررسی قرار دادند. (۲۹) با این کتاب راه برای تأمل پست‌مدرن در روابط بین‌الملل و پست‌مدرن دیدن امنیت باز شد. البته پیش از آن دو در ژانویه ۱۹۹۱، ژان بودریار^۳ مقاله‌ای با عنوان «واقعیت خلیج» در روزنامه گاردین منتشر کرد و از جنگ خلیج فارس یعنی حمله آمریکا و متحدانش علیه عراق در خاک کویت، به عنوان جنگ پست‌مدرن نام برد. بودریار در مقاله خود نشان داد که یک گفتمان غالب با استفاده از برترین تکنولوژی‌ها نوعی جنگ مجازی به راه انداخت و همگان در مقابل آن فقط تماشاگری بی‌تفاوت بودند؛ زیرا در جهان پست‌مدرن واقعاً بین «واقعیت» و «امر مجازی» فرقی نمانده است. (۳۰) مقالات و کتب دیگری هم که حاوی تحلیل پست‌مدرن از رویدادهای بین‌المللی بودند، به سرعت در نشریات جهان منتشر شدند و رفته

1. Cynthia Weber

2. Jens Bartelsom

3. Jean Boudierillard

رفته تحلیل پست‌مدرن به مکتبی در مطالعات بین‌المللی مبدل گردید. به طوری که اکنون بیش از ۲۰۰۰ مقاله و مدرک در مورد تبیین پست‌مدرنیستی امنیت بین‌الملل موجود است. (۳۱)

در عین حال بیشترین تأثیر نگرش پست‌مدرن را در علم سیاست که با توزیع قدرت سروکار دارد، می‌توان دید. اگر علم سیاست به مباحثی نظیر توانمندسازی حکومت، تداوم سلطه، مبارزات حزبی، اطاعت و مقاومت می‌پردازد، پس بین این دو تداخل‌ها و روابط ملموسی می‌توان یافت. علاوه بر روابط بین‌الملل و علم سیاست، حوزه مطالعات راهبردی نیز که به کاوش در ماهیت و اشکال آسیب‌پذیری‌ها و تهدیدات می‌پردازد، از تحلیل‌های پست‌مدرن متأثر گردیده است. البته در نگاه وسیع‌تر می‌توان همه تأثیراتی را که تحلیل پست‌مدرن از ماهیت نظم به عمل آورده، در قالب مطالعات راهبردی گرد آورد؛ اما در حیطه موضوع این مقاله، نکته قابل ذکر این است که آراء، روش‌ها و آثار اندیشمندان پست‌مدرن با نفی روش شناخت پوزیتیویستی، عملاً نگاه عقلانی به مسائل راهبردی را بی‌اعتبار کرد. علاوه بر آن، نگرش پست‌مدرن با تردید و تشکیک در گذشته و ظلم‌آلود خواندن مناسبات، عملاً اصل وفاداری را به حالت تعلیق درآورد و همگان به تأمل در ابعاد ستمی پرداختند که بر آنان می‌رفته است. به عنوان مثال می‌توان به استفاده فمینیست‌ها، طرفداران محیط زیست، گروه‌های تروریستی و حتی روشنفکران مبارز از تحلیل‌ها و نگرش‌های پست‌مدرن اشاره کرد. اینان به سیاق تبارشناسانه، تردید در ارزشهای جایگزین‌شده را ابزاری برای مبارزه قرار داده و زندگی را براساس قاعده سلطه تحلیل می‌کنند. بنابراین، دفاع از وضع موجود و عدم پایبندی عملی - نظری به تغییر آن به نوعی جمود ترجمه شده و جبهه اعتراضی گرفتن به نوعی ارزش بی‌بدیل تبدیل گردیده است. با وجود این دگرگونی کلان، می‌توان به سلسله تحولاتی اشاره داشت که در حوزه مطالعات راهبردی و به تبع رونق ملاحظات پست‌مدرن برجسته شده‌اند. لازم به تأکید است که مبحث «امنیت» (به مفهوم عدم تهدید ارزشهای حیاتی و توانمندی سیستم برای بهسازی موقعیت موجود)، در حکم رکن بنیادین مطالعات راهبردی به شمار می‌آید. با این وصف، حوزه مطالعات راهبردی و امنیتی، در پرتو ملاحظات پست‌مدرن تأثیرات مفهومی و روش‌شناختی زیر را پذیرا شده‌اند:

۱. بلاموضوع شدن استراتژی

در مطالعات راهبردی، طراحی استراتژی به عنوان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر، محور حرکت است. مقولات قالب، هدف، طرح، سلسله‌مراتب، اصالت و انسجام به عنوان شش خصیصه برنامه‌ریزی مدرن، نقطه مقابل نگرش پست‌مدرن است که بر شش مقوله متضاد یعنی گشودگی، فرایند، اقبال، آنارشی، التقاط و اختلاف تأکید می‌ورزد. استراتژی و تدوین آن، مسأله‌ای مدرن است که کاملاً مغایر اصول بنیادین نگرش پست‌مدرن می‌باشد. (۳۲) بنابراین در گام اول، اساسی‌ترین پیامد تحلیل پست‌مدرن برای محققان مطالعات راهبردی و امنیتی این است که به جای نگرش برنامه‌وار و سلسله‌مراتبی به مدیریت کارناوالی که متضمن نظم در عین بی‌نظمی است، بیاندیشند. برای اینکه در نگرش پست‌مدرن، استراتژی فراوایتی است که به منظور توجیه سلطه، درصدد جلب انقیاد است و نه رهایی.

۲. گذشته‌اندیشی نوستالژیک

زیست‌مدرن، متکی بر نقد گذشته و حال برای تأسیس آینده‌ای بهتر است. بر این اساس، امروز ادامه دیروز است و مسیری تکاملی، آینده را به امروز و امروز را به دیروز پیوند می‌دهد. در این مسیر، گذشته مورد کاوش و تقدیس قرار نمی‌گیرد و حداکثر تجربه است؛ اما در حیات پست‌مدرن گذشته دوردست متضمن اصالت ماست و هرچه زمان پیشتر می‌رود، انحراف از آن هسته و مسیر اصلی بیشتر می‌شود. در این نگرش (پست‌مدرن)، تاریخ فرایندی مستمر و رو به ترقی نیست و بین امروز و دیروز، انقطاع کاملی وجود دارد. همچنین هیچ تضمینی وجود ندارد که اکنون نسبت به گذشته بهتر است. (۳۳) مجموعه این باورها، تحلیل پست‌مدرن را بیشتر گذشته‌اندیش می‌کند و آینده‌پژوهی زیر سایه سنگین گذشته‌اندیشی - آن دوران قابل تحمل - قرار می‌گیرد. گذشته‌اندیشی در زمانه ما، که تغییرات برق‌آسایی را تجربه می‌کند، حرکتی بر خلاف موج مواج مدرنیسم است و چنین چیزی، برنامه‌ریزی و هدفمندی را که علی‌الاصول نگاه به آینده دارند، مخدوش می‌سازد.

۳. محوریت خرده‌گفتمانها

به تعبیر لیوتار، ایمان‌نیاوردن به فراروایت‌ها (یا فراگفتمان‌ها)، نکته کلیدی در تعریف پست‌مدرنیسم است. (۳۴) چون فراروایت به دلیل پیوستگی به قدرت، درصدد سلطه است و در نظر و عمل به انکار خرده‌گفتمان‌ها می‌پردازد. در نگاه مدرن، گفتمان غالب، عملاً سلطه را هم به دست می‌آورد؛ اما نگرش پست‌مدرن منتقد و معارض چنین سلطه‌ای است و با دمیدن روح مقاومت در قبال سلطه، عملاً فراموش‌شدگان و حذف‌شدگان را برجسته می‌سازد. پست‌مدرن‌ها، تولید تمایزها و کثرت‌ها را جشن می‌گیرند و تفاوت و تعدد را ارزشی بنیادین می‌شمارند. این ویژگی‌ها درست برخلاف نظم رئالیستی است که بسیار آهنین بود، مسائل را از بالا می‌نگریست، استراتژی را تحمیل می‌کرد و شاه‌کلیدی (فراروایتی) به نام لویاتان زمینه‌های ترس عمومی (آز و نیاز) را معدوم می‌ساخت.

۴. تفسیر ذهنی امنیت

در نگرش پست‌پوزیتیویستی پست‌مدرن‌ها، تفسیر بر تقریر مقدم است و برداشت بر واقعیت. اگر این دو امر مهم را در موضوع امنیت ملاحظه کنیم، به نتیجه‌ای می‌رسیم که بخش اعظم ادبیات مطالعات راهبردی را تشکیل می‌دهد. اصل تخیل و پندار حوزه‌های مختلف ادبیات پست‌مدرن از معماری تا دین را در نوردیده است. بر این اساس، واقعیت امری تحریف شده است و باید به بازآوری واقعیتی همت گماشت که کمتر به سلطه آلوده باشد. اساساً تفهم در خصوص هر ماجرا یا مفهوم، خود به خود به تخیل و تفسیر تخیلی دامن می‌زند و آدمی را از مناسبات موجود رهایی می‌بخشد. اگر در برداشت پست‌مدرن همه حرکات، رفتارها و حتی اندیشیدن ما میدان جنگ انواع سلطه و اعمال قدرت است، باید کوشید تا از این سلطه دور شد و در واقع جهان فاقد مناسبات سلطه را تصور نمود. به دلیل آنکه تصور امنیت به تجلی عملی آن منتهی نمی‌شود، نگرش پست‌مدرن مدام بر امنیت منفی یعنی نقد و انهدام ابزارها و مناسبات سلطه‌بخش ابرام می‌ورزد. در این تلقی، فرد و گروه می‌داند که چه چیزی را نمی‌خواهد؛ اما واقعاً نمی‌داند که چه می‌خواهد. بر چنین مبنایی نمی‌توان بنایی ساخت. به همین خاطر گفته می‌شود که نگرش پست‌مدرن برای نقد و حذف مناسبتر است تا تجویز و تأسیس.

۵. مرجعیت‌ستیزی

تلقی پست‌مدرن، هر مرجعی را به عنوان فراروایت و کانون صدور سلطه بودن محکوم می‌داند. در این تحلیل بین سیاست - تکنولوژی یا بین قدرت - دانش، تلازمی برقرار است. بنابراین هر مرجعی، پایگاه سلطه نیز هست و مصونیت مرجع از سلطه، تخیلی بیش نیست. اگر در تعبیر عقلانیت‌گرا از امنیت روی گروه‌های مرجع تأکید می‌شد و آنها به عنوان لنگرهای امنیت در دریای طوفانی ناامنی به شمار می‌آمدند، در نگاه پست‌مدرن هر مرجع نماینده یک گفتمان بوده و گفتمان هرچه ریزتر باشد، به همان اندازه کمتر به خشونت آلوده است. همانگونه که پیش از این هم یادآور شدیم، در مکتب پست‌مدرن، همه قدرت و مرجعیت متمرکز در دولت و ساختارهای رسمی قدرت نیست. قدرت در قالب گفتمان فشرده شده و گفتمان مسلط در واقع نماینده قدرت است که خواست خود را بر بقیه تحمیل می‌کند. این تحمیل هم با زور و به صورت ملموس قابل انجام است و هم با اغوا و اقتناع نامحسوس. بدین ترتیب اندیشمندان پست‌مدرن مانند میشل فوکو و فرانسوا لیوتار اولین کسانی بودند که چهره‌ها و کانونهای گوناگون سلطه را آشکار و علیه آنها موضع‌گیری کردند. از نگاه آنان مراجع قدرت متفاوتند؛ اما قاعده عمل آن مراجع مشترک است. بنابراین باید این مراجع را شناسایی و آنها را خلع سلاح کرد.

نتیجه‌گیری

متفکران پست‌مدرن با تردید در صحت روش‌های شناخت و حقانیت دستاوردهای مدرنیسم، انگشت تأکید روی کانونهایی گذاشتند که دموکراسی مدرن آنها را نادیده گرفته بود. مقاومت در قبال گفتمانهای بزرگ و محتوم، سیاست مقبول پست‌مدرنهاست. اینان، مقاومت و پرسیدن از چرایی امور را راهی به سمت رهایی از سلطه‌ای می‌دانند که به شکلی پیچیده بدن و ذهن فرد مدرن را تسخیر کرده است.

نگرش پست‌پوزیتیویستی این متفکران، تأثیراتی بسیار جدی و تعیین‌کننده بر حوزه مطالعات راهبردی و امنیت‌پژوهی نهاده است. شعاع این تأثیرگذاری هنگامی گسترده و برجسته است که امنیت را به مفهوم جامع آن در نظر گرفته و حوزه‌های مختلف اجتماعی،

فرهنگی و سیاسی را در عداد آن بیاوریم. بر این اساس، نگرش پست‌مدرن، پاسخ مدرن به سوال «امنیت چه کسی، چگونه و در مقابل چه چیزی مطرح است؟» را دگرگون کرد. در حالیکه در برداشت مدرن، امنیت ملی به مفهوم رئالیستی آن مطرح بود، در برداشت پست‌مدرن امنیت افراد و گروهها مطرح است که موجودیت و هویت‌شان توسط دولت یا دشمنان او در معرض نابودی است. چگونگی تمهید و تخریب امنیت نیز از نگاه پست‌مدرن‌ها متفاوت از اندیشمندان مدرن است. در تلقی عقلانیت‌گرایانه مدرن‌ها، امنیت هنگامی از بین می‌رود که تهدیدات خارجی و آسیب‌پذیری‌های داخلی همسو شده باشند؛ اما در نگاه پست‌مدرن‌ها، چنین تعبیری برخاسته از برداشتها هستند و تهدیدات و آسیب‌پذیری‌های واقعی همانهایی که دولتها (سخنگویان رسمی و مسلط کشور) می‌گویند، نیست.

در نتیجه نگاه پست‌مدرن به امنیت ملی یا در شرایط پست‌مدرن‌شدن امنیت، نظم معین و روشنی به چشم نمی‌آید؛ زیرا در پرتو این نگرش سازمان دولتی به عنوان نیروی سلطه‌گر مقهور واقع شده، استراتژی بلاموضوع، گذشته‌های غیرقابل رجوع تقدیس و کثرت جایگزین وحدت می‌گردد. نگاه پست‌مدرن ممکن است تمهیدات لازم برای رهایی از بندهای سلطه پنهان را فراهم آورد اما در برقراری نظم بیرونی و تنظیم مناسبات اجتماعی به شدت ناتوان است. پست‌مدرنیسم بیشتر نقد کارنامه مدرنیسم است تا طرح برنامه ثبات و نظم پایدار.

یادداشت‌ها

1. Bartelson, Jens, *A Genealogy of Sovereignty*, Cambridge, Cambridge University press, 1995, pp.7-11.
 ۲. برمن، مارشال، «پست‌مدرنیسم»، در *پست‌مدرنیته و پست‌مدرنیسم: تعاریف، نظریه‌ها و کاربردها*، ترجمه و تدوین حسینعلی نوذری، تهران، نقش جهان، ۱۳۷۹، ص ۴۱.
 3. Lijphart, *Arend, Democracy in Plural Societies: A Comparative exploration*, London & New Haven, Yale University Press, 1977, p. 13.
 4. Smart, Barry, *Michel Foucault*, London, Routledge, 1985, p. 115.
 ۵. بشیریه، حسین، *سیری در نظریه‌های جدید در علوم سیاسی*، تهران، علوم نوین، ۱۳۷۸، ص ۱۴۹.
- &
- Smith, Steve, *The Globalization of World Politics: An Introduction to International relations*, New York, Oxford University Press, 2001, p. 185.
 7. Harvey, David, *The Condition of Postmodern*, Cambridge, Blackwell, 1996, p. 41.
 8. Burbules, Nicholas, *Post Positivism and Educational Research Cphilosophy, Theory & Educational Research*, New York, Rowman & Littlefield, 2003, p. 8.
 ۹. آلن اف، چالمرز، *چیستی علم: درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی*، ترجمه سعید زیباکلام، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵، ص ۱۲.
- The Good Society*, Volum 4, N. 1, 2002, p. 5.
11. Steve, Smith & Richard Owens, op. cit, p. 186.
 12. Joshua, Mitchell, *Not by Reason Alone*, London, Chicago University Press, 1993, p. 125.
 ۱۳. برگر، پترل، لوکمان، توماس، *ساخت اجتماعی واقعیت*، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران، انتشارات علمی - فرهنگی، ۱۳۷۵، ص ۲۴۵.
 ۱۴. کوال، استینار، «مضامین پست‌مدرنیته»، در: *پست‌مدرنیته و پست‌مدرنیسم*، پیشین، ص ۶۱.
 15. Alexander, Jeffrey & Reed, Isaac, *Positivism, Post Positivism and Cultural Sociology*, at: [www.research.yale.edu/ccs/papers/alexreed-positivism".pdf](http://www.research.yale.edu/ccs/papers/alexreed-positivism), p.6.
 16. Platner, Mark F. *Human Rights in Our Time: Essays in Memory of Victor Baras*, Colo, Westview Press, 1984, pp, 102 - 103.
 ۱۷. برد، جی. اف، «فوکو: قدرت و سیاست»، ترجمه محمدعلی قاسمی، *فصلنامه سیاسی - اجتماعی گفتمان*، شماره هفت، بهار ۱۳۸۲، ص ۱۲۷.
 ۱۸. کلر بلو، ماری، «حقوق و تفاوت جنسی از دیدگاه نظریه فمینیستی»، ترجمه امید صادقی، *نشریه حقوق اساسی*، سال دوم، شماره ۳، زمستان ۱۳۸۳، صص ۵-۲۶۴.

۱۹. کاستلز، ایمانول، *عصر اطلاعات؛ قدرت هویت*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰، ص ۲۰۰.
20. Hay, Kolin, *Political Analysis*, London, Palgrave, 2002, p. 85.
- www.ModernThinkcritics/ejbc/Basic/articles/pdf, p. 9.
22. Hay, Kolin, op. cit, p. 228.
23. Ibid, p. 222.
۲۴. دریفوس، هیوبرت و رابینو، پل، *میشل فوکو: فراسوی ساختگرایی و هرمنیوتیک*، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی، ۱۳۷۶، ص ۲۲.
۲۵. الرشید، مداوی، «مشروعیت سیاسی و جعل تاریخ: مطالعه موردی عربستان سعودی»، در: مارتین، هانور، جی، *چهره جدید امنیت در خاورمیانه*، ترجمه قدیر نصری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳، ص ۷۰.
۲۶. همان، ص ۸۵.
27. Ainsworth, Susan, *Discourse Analysis as Social Construction: Toward Greater Integration of Approaches and Methods*, available at: www.mngt.waikoto.ac.nz/research/ejrot/papors/pdf.
۲۸. تاجیک، محمدرضا، (به اهتمام)، *گفتمان و تحلیل گفتمانی*، تهران، انتشارات فرهنگ گفتمان، ۱۳۷۹، ص ۱۰.
- همچنین:
- تاجیک، محمدرضا، «وانموده، متن و تحلیل گفتمان»، *فصلنامه گفتمان*، شماره یک، تابستان ۱۳۷۷، صص ۸ - ۷.
- تاجیک، محمدرضا، *جامعه امن در گفتمان خاتمی*، تهران، نشر نی، ۱۳۷۱، ص ۱۸.
- تاجیک، محمدرضا، «انتظام در پراگندگی؛ بحثی در امنیت ملی ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، پیش شماره دوم، تابستان ۱۳۷۷، ص ۱۱۸.
29. Bartelson, Jens, *A Genealogy of Sovereignty*, Cambridge University Press, 1995, p. 12.
- Guardian*, 11 January, 1991. Available at: www.Guardian.Com/archive_articles/392, p. 2.
31. Norris, Christopher, *Unethical Theory: Postmodern, Intellectuals and the Gulf war*, London, Loawrence & Wishart, 1992.
- Susan L. Carruthers, *The Media at War*, New York, Mamillan, 2000, p. 197.
۳۲. تاجیک، محمدرضا، *رویکردهای پسا مدرنیستی در مطالعات امنیتی*، (گفتگوی علمی)، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱، ص ۶.
33. Cullenberg, Stephen, & Amargilio, Jack & Russio, David, *Postmodernism, Economics & Knowledge*, New York, Routledge, 2001, p. 66.
34. Taylor, Victor, E. & Winquist, Charles, E. (eds), *Encyclopedia of Postmodernism*, New York, Routledge, 2001, p. 721.